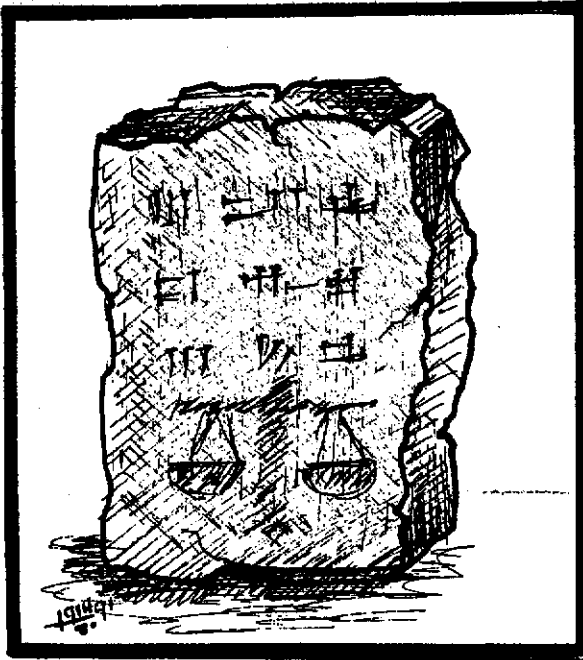


قانون نامه

حامورابی*

ترجمه از: بهمن رازانی

(قسمت دوم)



قانون نامه حامورابی (۲)

اشاره:

گفتیم که در راستای پی بردن و شناختن قوانین و اصول تحولات حقوق و سازمانها و نهادهایش، نیز کشف جهت و قوانین حرکت متعالی حقوق، درست و سسوی پیشرفت و توسعه مستمر اجتماعات بشری، مطالعه مکانی و زمانی قواعد حقوقی نیک به کار می آید و طبیعتاً در این راه مطالعه متون حقوقی دور از دسترس و بیاستانی، پیش از متون در دسترس ممکن است موضوع اهتمام و توجه خوانندگان قرار گیرد. از این رو مقدمه قانون نامه حامورابی و بخشی از قواعدش را در شماره قبل از نظرتان گذرانیدیم و در این شماره بخش دیگری را مطالعه می نماییم:

۴۲- هرگاه سروری بستانی را اجاره کند که به کشت و کار در آن پردازد و بهره ببرد، ولی آن بستان به سبب این که وی دست به کشت و کار نزده است، دانه ای به دست ندهد، ثابت می سازند که وی در

«طوف» آن را تخریب کند، خسارت فقط بر عهده مستأجر است.

۴۶- هرگاه سروری اجرت بستانش را دریافت نکرده باشد - خواه اجرتش نصف محصول بود یا ثلثش - بر مستأجر و مالک است که حاصلی را که آن بستان در اجاره به دست می دهد، با هم قسمت کنند.

۴۷- هرگاه مستأجر بستانی از دیگری بخواهد که بستان را به جای او شخم کند زیرا محصول سال پیش سرمایه او را جبران نکرده است، مالک بستان نیایستی با وی مخالفت کند و مستأجر (جدید) بستان را شخم می زند و هنگام درو سهم خود را از محصول برابر قرار دادشان بر می گیرد.

۴۸- هرگاه مردی وامی بگیرد، سپس الهه «آداد» بستان او را غرقه کند یا سیل [خاک]ش را ببرد، یا به سبب بُخل آب، مزرعش محصول ندهد، آن سال محصولی به وام دهنده اش نمی دهد و شروطی که بر لوحش مکتوب شده، پاک می شود و آن سال سودی نخواهد پرداخت.

بستان به کشت و کار پرداخته و به مالک آن بستان به میزان حاصل بستان های مجاورش، دانه داده می شود.

۴۳- اگر وی در بستان، کشت و کار نکند و آن را معطل بگذارد، به میزان حاصل بستان مجاور به مالکش دانه داده می شود. علاوه بر آن باید که زمین آن بستان را با کلنگی دو سر شخم، فرو کوبد و با هموار ساز، هموارش سازد و سپس آن را به مالکش باز پس دهد.

۴۴- هرگاه کسی زمین دیمی را به مدت سه سال برگردد که به اصلاحش دست نزنند، ولی تأخیر کند و به اصلاح زمین با فرو کوفتنش به کلنگ دو سر، دست نزنند و با هموار ساز هموارش نکنند، بایستی به سال چهارم، زمین را به مالکش بازگرداند و ده «کور» دانه در مقابل هر دوازده «ایکو» زمین به وی تقدیم دارد.

۴۵- هرگاه سروری بستانش را به مستأجری کرایه دهد و اجرتش را بستاند، سپس الهه «آداد» بستان را غرقه کند، یا الهه

(L) - هرگاه بازرگانی دانه‌ای را به دیگری وام دهد، می‌تواند در مقابل هر «جور» زمین یکصد «سیل» دانه بگیرد. اما در صورتی که وامی که داده است، نقره باشد، حق دارد در مقابل هر «شیکل» نقره، یک ششم شیکل و شش (پیمان) گندم سود بستاند.

(M) - هرگاه کسی وامی گرفت و نقره‌ای برای بازپس دادن وامش نداشت و تنها محصولی در اختیار داشت، بازرگان وام دهنده به نسبت قرارشان و رسم منطقه، از آن محصول سودش را می‌گیرد، اما اگر این بازرگان بیش از یکصد «سیل» دانه برای هر «جور» زمین گرفت و یا در مقابل [هر شیکل نقره] بیش از یک ششم شیکل [نقره] و شش [پیمان] گندم گرفت و یا بخواست نسبت به آن مقداری که [بیش‌تر از وامش] گرفته است، بدهکار می‌شود.

(R) - هرگاه مردی نقره یا دانه‌ای از بازرگانی بستاند و برای بازپس دادن آنها، نقره یا دانه نداشته باشد و فقط کالا در اختیارش باشد، ممکن است هر مالی را که در اختیار دارد، هر زمان و هر جور که بخواهد در مقابل شهود به بازرگان بدهد و آن بازرگان نمی‌تواند آن را رد کند. بلکه بایستی بپذیرد.

(V) - هرگاه کسی به دیگری نقره‌ای دهد که با آن به مشارکت برای هر دو تجارت کند، بایستی که سود و زیان را به میزانی مناسب و در پیشگاه الهه قسمت کنند.

۴۹ - هرگاه بازرگانی پولی را از بازرگان دیگر وام گیرد، و بستان آماده‌ای را برای کشت کنجد یا دانه‌ای دیگر به وی رهن دهد و به وی بگوید: «بستان را آماده ساز

سپس درو بنما و کنجد یا دانه‌ای دیگر را بگیر و مستأجر یاد شده به کشت کنجد یا دانه دیگر در آن بستان دست بزنند، مالک بستان خود، موقع درو هر چه را که از کنجد یا دانه دیگر درو کند، برمی‌گیرد و به بازرگان در مقابل نقودی که داده و زحمتی که برای آماده کردن بستان تحمل کرده، دانه می‌دهد.

۵۰ - هرگاه اما بستانی را که در آن دانه کشت شده یا بستانی که در آن کنجد کشت شده رهن بگذارد، مالک بستان، به هنگام درو محصول را بر می‌گیرد و اصل مال و سود بازرگان را پس می‌دهد.

۵۱ - اما اگر وی مال (نقدی) نداشته باشد که آن وام را پس دهد، به بازرگان وام دهنده، معادل مالی که وام داده است با سودش، کنجد یا دانه‌ای دیگر مطابق بهای بازار و نسبتی که شاه معین کرده است، داده می‌شود. (۱)

۵۲ - هرگاه وی از آن بستان، [به هر سببی] دانه یا کنجیدی به دست نیاورد، می‌تواند که قراردادش را تغییر ندهد

۵۳ - هر سرور تن پروری که مالک زمینی باشد و خاکریز اطراف زمینش را تقویت نکند، زمانی که خاکریز به سبب تقویت نشدنش بشکند و باعث شود که آب [محصول] مزارع اطراف را تلف سازد بایستی به میزان محصول تلف شده به صاحبان زمین‌های مجاوزش دانه بدهد.

۵۴ - هرگاه وی نتواند، مال تلف شده ایشان را به صورت دانه تاوان دهد، اموالش به فروش می‌رسد و [بهایش] را کشاورزان اطرافش که آب محصولشان را تلف کرده، بین خویش تقسیم می‌کنند.

۵۵ - هرگاه شخصی هنگام بازکردن راه آب [بستانش] از ترعه [ی اصلی] تن

پروری کند و بگذارد آب، محصول بستانش را تلف سازد به میزان که در زمین همسایه دانه بوده است بهر وی دانه بایستی وزن کند [و بدهد]

۵۶ - هرگاه شخصی آب ترعه‌ای را چنان باز کند که باعث شود [نتیجه] کار همسایه‌اش را در بستان مجاور بستانش آب بزد وی بایستی در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، ده «کور» دانه وزن کند [و به او دهد].

۵۷ - هرگاه چوپانی یا مالک بستانی به اتفاق برای چریدن گوسفندان در بستان آن مالک نرسد و بدون موافقت آن مالک بگذارد گوسفندان در بستان او چرا کند، بایستی که هنگام دوری محصول، در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، بیست «کور» دانه به وی دهد

۵۸ - اما اگر چوپان گله خویش را - پس از آنکه آنها را به شهر آورد و دروازه شهر بسته شد - به بستانی براند و بگذارد گله‌اش بار دیگر [در آن جا] بچرد، بایستی که به بستانی که گوسفندان آن را چریده‌اند بپردازد و بهر مالک آن بستان شصت «کور» در مقابل هر هیجده «ایکو» زمین، دانه وزن کند [و بدهد].

۵۹ - هنگامی که سروری، درختی را از بستان سرور دیگری بدون موافقت مالک بستان ببرد، بایستی که یک «مینای» نقره به وی بدهد.

۶۰ - هرگاه سروری بستانی را به باغبانی سپارد که در آن نهال‌کاری کند و وی چنان کند، باغبان یاد شده بایستی چهار سال بدان باغ بپردازد و سود حاصل را به سال پنجم - بارجحان سهم مالک بستان - با یکدیگر نصف خواهند کرد.

۶۱ - هرگاه آن باغبان، تمام بستان را

نهال نکارد، و بخشی از آن را بدون نهال کساری رها کند، و ادارش می کنند که [محصول] بخش رها شده را به جای سهم خود بپذیرد.

۶۲- هرگاه اما باغبان یاد شده در آن بستان نهال نکارد، اجرت سالی را که بستان را معطل نهاده به مالکش می پردازد. بایستی این اجرت برابر با اجرت بستان های مشابه و مجاور باشد. نیز بایستی که باغبان یاد شده به کارهای ضروری کشت در آن بستان بپردازد و سپس آن را به مالکش بازپس دهد.

۶۳- هرگاه بستان یاد شده آیش باشد، باغبان، بایستی به تکالیف خود در مقابل آن بپردازد و سپس آن را به مالکش بازپس دهد و در مقابل هر هیجده «ایکو» زمینش نیز یک «کور» به وی دهد.

۶۴- هرگاه شخصی بستانش را به باغبانی بسپارد تا درختانش را تلقیح کند، باغبان بایستی در تمام مدتی که بستان را در اختیار دارد، دو سوم محصولش را به مالکش دهد و یک سوم را بهر خویش بگیرد.

۶۵- هرگاه باغبان یاد شده به تلقیح [درختان] بستان برنخیزد و در نتیجه محصول بستان کاهش پذیرد، وی بایستی به میزان اجرت بستان های مشابه در همسایگی بستان یاد شده دانه به اجرت آن بستان [وزن کند و بپردازد].

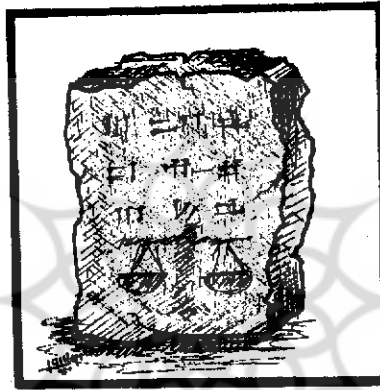
۶۶- هرگاه شخصی از بازرگانی وامی گیرد و به زمان بازپس دادنش، مالیش نَبُود که از آن، وام خود بازپس دهد، اگر بستانش را پس از تلقیح بدان بازرگان دهد و بگوید «به جای مال خویش تمام محصول خرمای بستان را بگیر» بازرگان حق ندارد چنان

کند. تنها مالک بستان است که بایستی خرمای محصول بستان خویش را برگرفته و بفروشد و مال بگرفته از تاجر را با سودش، آن گونه که در متن لوحشان یاد شده، به او بازپس دهد. و خود به نوبه خویش، مانده محصول خرمای بستان خود را بردارد.

۶۷- هرگاه شخصی خانه ای بنا کند، ... همسایه اش ...

۶۸- (از این بخش هیچ چیز باقی نمانده است.)

۶۹- (از این بخش هیچ چیز باقی نمانده است.)



۷۰- ... به وی داده می شود.

۷۱- هرگاه شخصی به قصد خرید، دانه یا وجه یا کالایی را بهای ملک تیولدار همسایه خویش بپردازد، آنچه داده است، نگاه داشته می شود و ملک به مالکش بازگرداند می شود. اما در صورتی که تکالیف تیولداری آن ملک انجام نشده باشد، آن شخص می تواند آن را خریداری کرده، دانه یا وجه یا کالای دیگری را به عنوان بهایش بپردازد.

۷۲ تا ۷۷- (از این بخش ها تنها واژه ای چند در زمینه خانه سازی مانده است.)

۷۸- هرگاه شخصی خانه ای را به دیگری اجاره دهد و مستأجر اجاره یک سال کامل را به صاحب [خانه] بپردازد و

وی پیش از آنکه مدت اجاره به پایان رسیده باشد، به مستأجرش بگوید: «خانه را خالی کن» صاحب خانه، جوابگوی وجهی است که گرفته است، زیرا پیش از این که مدت اجاره به پایان رسیده باشد، مستأجرش را به ترک خانه و ادار ساخته است.

۷۹ تا ۸۷- (از این بخش ها چیزی باقی نمانده است.)

۸۸- هرگاه شخصی مقداری دانه را در مقابل سود [وام بگیرد]، در مقابل هر «کور»، دانه، بایستی شصت کور دانه بازگرداند و در صورتی که وجهی را در مقابل سودش وام گرفته باشد، بایستی در مقابل هر «شیکل» یک ششم شیکل و شش سی بپردازد.

۸۹- هرگاه شخصی که وجهی را وام ستانده، وجهی برای بازپس دادنش نداشته و تنها دانه در اختیار داشته باشد، بازرگان [وام دهنده] در مقابل وجه پرداختی خود و [سودش] مطابق نسبتی که شاه معین داشته است، دانه می گیرد.

۹۰- هرگاه بازرگانی نسبت سودش را از شصت کور در مقابل هر کور دانه بالاتر برد یا در مقابل هر شیکل وام، یک ششم شیکل و شش SEAN بیشتر سود گیرد، به مقدار وامی که داده است، غرامت می پردازد.

۹۱- هرگاه بازرگانی به شخصی دیگر مقداری دانه در مقابل سود بدهد و وام و سودش را تمام، گرفته باشد، دیگر وجه یا دانه در دفتر حسابش نوشته نمی شود.

۹۲- (از این بخش چیزی نمانده است.)

۹۳- هرگاه تاجری ... یا این که بر خصم بر تمام دانه ای که [تسلیم کرده است] دست

نیافت، و قرارداد تازه‌ای نوشته نشده باشد، یا این که سود را هم به اصل مال اضافه نکرده باشد، بایستی که دو برابر دانه‌هایی که دریافت کرده است، پس بدهد.

۹۴- هرگاه بازرگانی دانه یا وجهی را در مقابل سود وام دهد و موقع تسلیم وجه، وزن سبک و موقع تسلیم دانه پیمانانه کوچک انتخاب کند اما هنگام بازپس دادنشان وزن سنگین و پیمانانه بزرگ انتخاب کند، [آن بازرگان] به مقدار چیزی که وام داده است، جریمه می‌شود.

۹۵- هرگاه [بازرگانی دانه‌ای یا وجهی] را در مقابل سود وام دهد، و سپس... را بدهد، به میزان وامش جریمه می‌شود.

۹۶- هرگاه شخصی دانه یا وجهی را از بازرگانی وام بگیرد و برای بازپرداختنش وجه یا دانه نداشته، کالای دیگری در اختیار داشته باشد، هر کالایی را که در اختیار دارد، نزد شاهدان [از جهت اثبات] بدان بازرگان می‌دهد یعنی وام خویش را [این گونه] پس می‌دهد و آن بازرگان بایستی که بدون اعتراض بپذیرد.

۹۷-... کشته می‌شود.

۹۸- هرگاه شخصی وجهی را به قصد ورود به شرکتی با دیگری، به او بدهد، سود و زیان حاصل را در پیشگاه الهه متساویاً با یکدیگر قسمت خواهند کرد.

۹۹- هرگاه بازرگانی جوهری را به بازرگان واسطه‌ای در مقابل سودی بدهد که با آن دادوستد شود یا [به کارهای دادوستد بپردازد] سپس وی را به این سرزمین گسیل دارد، بازرگان واسطه بایستی که... [وجهی را که به وی سپرده شده] بر عهده...

۱۰۰- هرگاه بازرگانی نقره‌ای را برای

دادوستد به نماینده خود دهد و وی را به سفری فرستد و آن نماینده، نقره سپرده شده به خود را طی آن سفر خرج کند، هرگاه [از آنجا که برفته] سودی به دست آرد، سود آن مال که وام گرفته بود به مال افزوده می‌شود. و روزهای مسافرت وی نیز به حساب می‌آید و بر این اساس مال به بازرگان بازپس داده می‌شود.

۱۰۱- حال اگر نماینده، به جایی که برفته است سودی به دست نیارد، بایستی که دو برابر نقره‌ای را که بگرفته، به آن بازرگان باز پس دهد.

۱۰۲- هرگاه بازرگانی نقره را بدون [پشم داشت] سود به نماینده‌اش دهد، و آن نماینده به جایی که برفته است، زیانمند شود، وی بایستی که تمام مبلغ نقره‌ای را که بگرفته، به آن بازرگان بازپس دهد.

۱۰۳- هرگاه دشمن سبب شود که کالایی که آن نماینده هنگام سفرش با خود حمل می‌کند، از میان برود و وکیل بایستی که به زندگی الهه در مورد پیش آمدی که رخ داده سوگند خورده و به راه خود رود.

۱۰۴- هرگاه بازرگانی، دانه یا پشم یا روغن یا کالای دیگری را به نماینده خود دهد که آن را در چهار سوق‌ها بفروشد، آن نماینده، نقره‌ای را نیز که سود می‌کند، به [اصل] می‌افزاید و همه را به بازرگان بازپس می‌دهد. وکیل یاد شده در مقابل نقره‌ای که به بازرگان می‌دهد، لوح مهر شده می‌ستاند.

۱۰۵- در صورتی که وکیل یاد شده آسان‌گیری کند و در مقابل نقره‌ای که به آن بازرگان بسازپس داده است، لوحی نستاند، مقدار نقره‌ای که وارد لوح مهر شده نیست، به حسابشان گرفته نمی‌شود.

۱۰۶- هرگاه وکیلی نقره بازرگانی را بستاند و آن بازرگان با وی در زمینه بازپس دادن آن نقره درگیر شود، بازرگان بایستی که وکیل را در پیشگاه الهه و شهود به گناهکاری نسبت دهد و وکیل بایستی که سه برابر مال برگرفته، به وی بازپس دهد.

۱۰۷- هرگاه بازرگانی، مالی را به بازرگان واسطه‌ای بسپارد، و این دومی تمام آنچه را ستانده، به وی باز پس دهد، در صورتی که بازرگان اول در مورد آنچه که به وی سپرده با وی درگیر شود، بازرگان واسطه بایستی که آنچه را به بازرگان اول بازپس داده است، در محضر الهه و شهود ثابت سازد و بازرگان اولی بایستی که بدین بازرگان دوره گرد [یعنی واسطه] شش برابر چیزی که از وی گرفته است بازپس دهد. زیرا با وی درگیر شده است.

۱۰۸- هرگاه زنی شراب فروش، در مقابل پیمانانه بزرگ شراب، دانه بستاند، و در نتیجه بهای خمر را پایین‌تر از بهای دانه نهد، چنین امری را علیه وی اثبات می‌کنند و به رودخانه‌ای می‌افکنند.

۱۰۹- هرگاه سرکشانی چند که از اطاعت قانون سرزده‌اند، در میخانه‌ای گرد هم شوند و میخانه‌چی به دستگیری ایشان و تحویلشان به کاخ اقدام نکند، صاحب میخانه کشته می‌شود.

۱۱۰- هرگاه خادمه معبد یا کاهنه‌ای که در دیر سکونت ندارد، [در] میخانه‌ای را بگشاید، یا به قصد نوشیدن شراب بدانجا وارد شود، آن زن سوزانده می‌شود.

پی نوشتها:

۱- تناسب مبادلاتی نقره - نقد آن روزگار - و کالاهای دیگر از طرف شاه معین می‌شده است. اس.